

نام من امر جیت سینگ است. من در سال 1999 به لندن آمدم و در وسایل الکترونیکی تجارت میکنم. من از کابل هستم. 25 مارچ 2020 بود من در درمسال گوروهر راج صاحب در شوربازار بودم در حال عبادت که شلیک کردن را شروع شد. اول به نگیهان شلیک کردند و به تعداد 24 سیک و یک برادر مسلمان که محافظ بود گشته شدند. پدرم در جمله شهید شدنگان بود و او بخاطر کار یک ساختمان آمده بود تا آن را تمام کند که آن کار برای مردم سیک بود. و زیادی دوکان ها نزدیک درمسال از بین رفت به اثر انتحاری. فامیل های مشترک بسیار خوب است و فامیل به افغان ها بسیار مهم است.

نام من جاسمین کرانا است و در یک مکتب کار میکنم و در سال 1999 به اینجا آمده ام. در اینجا که آمده بودیم به ترجمان ضرورت داشتیم و انگلیسی برایم سخت بود برای رفتن به داکتر و جا های دیگر مشکلات زبان داشتم و در آن زمان مجبور بودم تا به فامیل هم حمایت مالی بکنم. پدرم تمام جاها سفر کرده و به کانادا و امریکا رفته بودند و خواست او این بود که به مردم سیک خدمت بکند برای این کار دوباره به افغانستان آمدند و در سال 2020 در انتحاری درمسال شهید شدند. با این حادثه من به خود لازم نمیبینم تا دوباره به افغانستان برگردم.

من از دوشنبه تا به جمعه کار میکنم و در روز های شنبه و یکشنبه در درمسال خدمت میکنم که آن شامل خانه پروی فورم های مکتب اطفال است چون هنوز هم مردم ما انگلیسی درست یاد ندارد، و دیگر در درمسال دیتا بیس داریم که ثبت نام تمام کسانی که به گرو دواره میابند در آن است. همچنان تعلیم میدهیم به والدین که چگونه اولاد های خود را از گرفتن مواد مخدر جلوگیری کنند. ما کمک میکنیم که مردم مشکلات که برای شان در بخش پور کردن فورم ها رخ میدهد همکاری بکنیم و اولاد های ما که در جامعه موی دراز آنها اذیت میکند به شکلی آن را حل نمایم به خصوص در مکتب ها.

در اینجا ما از اادی لباس پوشیدن را داریم و نظر به فرهنگ خود آن را پیش میبریم. در اینجا زن های سیک افغان به حیث وکیل، کارمند بانک، داکتر، داندان پزشکی و تاجر کار میکنند و زن های افغان را به این شکل به جامعه معرفی میکنند. طفل های من جوان هستند و فرصت های داشتن که درس پنجابی در مکتب در لندن یاد بگیرند اما حالا دولت آن را از منول درسی خود پس کرده. در افغانستان مرد ها کار بیرون را میکردند و زن ها در امورات خانه مصروف بودند اما اینجا فرهنگ ها تغیر کردند و مرد های ما نیز در خانه با ما همکاری میکنند.

نام من سربجید کول سونی است و در سال 2016 اینجا آمده ام و در دندان پزشکی مشغول وظیفه هستم. زمانی که این جا آمدم به سبب دوری از وطن 2 ماه گریه کردم و زبان برایم مشکل بود. در هر جا نیاز به ترجمان داشتیم. در افغانستان زمینه ها برای درس خواندن ما کم بود، چون اجازه بیرون برآمدن از خانه را نداشتیم و اگر بیرون میشدیم برای رفتن به درمسال برای عبادت باید برقع به سرمیکردیم چیزی که در رسم و رواج ما سیک ها نیست و بسیار برایم مشکل بود. من به مکتب نرفتم چون اجازه نداشتیم و مادرم که در زمانه های گذشته در مکتب تدریس میکرد بعدا من را درخانه درس میداد. و از این که اینجا هستم خوش هستم تا حالا قابل شدم که درس بخوانم و به پوهنتون راه پیدا کنم. ما مکتب داشتیم و نظر به شرایط نا امنی رفته نمیشد حتا اگر با پدرم میرفتم دستار آن را کش میکردند و تحدید میکردند که مسلمان شویم. در بعضی مواقع اختطاف میکردند و فشار میاوردند تا که مسلمان شویم. اگر روزی دولت ما آرامی شود حتمی میروم اما در این شرایط کنونی طالب ها امکان ندارد.

ما در افغانستان نمیتوانستیم به شکل آزاد عبادت کنیم و بیرون برویم اما در اینجا این همه را میتوانیم و هر لباس که خواستیم که در تضاد با اخلاقیات ما نباشد بپوشیم، هر مذهب قید و شرایط خود را دارد.

نام من حامد سینگ کریجا اوایل در پوسته خانه کار میکردم حالا دوکان و این فروشی دارم از خود و از جلال آباد هستم.

نام من پریم است و پولیس هستم. در 1988 سال آمده بودم و در قوای هوایی کار کردم و در پوست های بزرگ منجمت.

در زباد بخش ها تجربه دارم و نماینده گی کردم از مردم سیک در امریکا و اروپا.

در زمان کارمل، تره کی، ظاهر شاه و نجیب الله همه چیز به شکل عالی بود مردم با هم دیگر صمیمیت داشتن و بعد از ختم دوران نجیب الله آن کشور به شکل یک جنگل شده بود مسلمان مسلمان را میکشت چه برسد به سیک و هندو.

در درمسال که در آن انتحاری شده بود آن درمسال به شکل مخفی به مسلمان های نیازمند کمک میکرد. 2016 ما یک سیک کشته شده بود و مرده آن به شکل جسد لاوارث به خاک سپرده شده بود.

در سال های 1980 مردم ما از چرخبال ها به پایان افتادند.

زندگی اینجا و افغانستان قابل مقایسه نیست و اگر دیده شود در آنجا ما در خانه های خود رندانی بودیم و بیرون رفته نمیتوانستیم و اگر دختران ما بیرون میرفتن آن ها را اختطاف میکردند و با آن ها ازدواج میکردند و آن ها را مسلمان میساختن. و همچنان بچه های ما را بزور میخواستن مه مسلمان شوند با که جزیه بدهند.

ما در درمسال به مردم یکجا بودن را یاد میتیم و بیشتر این کار ها توسط کلان های ما صورت میگردد. در اوایل 18 سال قبل در کمیته ما صرف دو زن کار میکرد اما حالا 16 زن کار میکنند و ما میخواهیم آنرا بیشتر بسازیم. و در مسایل ازدواج های که در محکمه صورت میگردد در قسمت خانه پوری فورم ها همکاری میکنیم و در مسایل طلاق آن ها را مشوره میدهیم.

زن های سیک نسبت به مرد های سیک پیشرفت زیاد کردند و آن ها شامل کار بیرون خانه هستند، در خانه هم کار میکنند اولاد ها را هم نگهداری میکنند و هم در درمسال شرکت میکنند.

اوایل درس پنجابی در مکتب ها بود اما دولت آن را حذف کرد با تظاهرات مردم هم دولت رو برو شد اما نتیجه نگرفتند.

اما لسان نه تنها برای ترجمه برا مادران و پدران مهم است بلکه به همسایه و قوم و خیش ما نیز مهم میباشد.

ما زن و مرد را به شکل مساویانه مبینیم و در خانه با زن های خود کمک میکنیم در نان پختن و در امور منزل. مثل جامعه غربی.

اما ما در صورت آمدن مهمان در خانه تظاهر میکنیم که مرد ها در خانه کار نمیکند.

زندگی های مشترک بالای آموزش فرهنگ تاثیرات زیاد دارد. و بودن در نزدیک آن ها اطفال را زیاد چیز های که مربوط به رسم و رواج ها است می آموزاند و نیز بالای یاد گیری زبان تاثیرات خوب دارد.

من خلاف روان کردن کلان سال ها به خانه سالمندان هستم و باید فامیل اول باشد.

جاسمین هستم خانم پریم. من 33 سال عمر دارم و تجارت هم میکنم.

اولاد های خود را هفته 3 بار به درمسال میبرم برای یاد گیری درس پنجابی.

ولویت ها ما اول فامیل ما است من وقت زیاد خود را برای یاد گیری اولاد صرف میکنم و آن ها را به درمسال برای یاد گیری درس های مذهبی میبرم و آن ها را میخواهم آلات موسیقی که در درمسال برای عبادت نواخته میشود یاد بگیرند.

ما در نزدیک درمسال هستیم چون بالای اولاد های ما آن کلچر تاثیر دارد.

بعضی کمیته ها جور شده برای که والدین را در این قسمت ها همکاری میکنند.

